



بسم الله الرحمن الرحيم

«يا مقلب القلوب والأبصار يا مدبر الليل والنهار
يا محوّل الحول والأحوال حوّل حالنا إلى أحسن الحال»

اعمال عید نوروز

حضرت صادق (علیه السلام) به معلى بن خنيس تعليم فرمود : چون روز نوروز شود، غسل کن و پاکیزه ترین جامه های خود را بپوش و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو گردان و در آن روز روزه بدار. پس چون از نماز پیشین و پسین و نافله های آن فارغ شوی چهار رکعت نماز بگذار (یعنی هر دو رکعت به یک سلام) و در رکعت اول بعد از حمد ده مرتبه سوره «انا انزلنا» بخوان و در رکعت دوم، بعد از حمد ده مرتبه سوره «قل یا ایها الکافرون» و در رکعت سوم، بعد از حمد ده مرتبه سوره «قل هو الله احد» و در رکعت چهارم، بعد از حمد ده مرتبه «قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس» بخوان و بعد از نماز به سجده شکر برو و این دعا بخوان:

«اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ وَ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ وَ رَسَلَتِ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ بَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَ صَلِّ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَسَاقُطَ عَلَيْهِمُ الْوَسْطَةُ وَ الْوَسْطَةُ وَ شَرَّفَتْهُ وَ عَظَّمَتْ خَطَرَهُ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِيْمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَشْكُرَ أَحَدًا غَيْرَكَ وَ وَسَّعَ عَلَيَّ فِي رِزْقِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ مَا غَابَ عَنِّي فَلَا يَغِيبَنَّ عَنِّي عَوْنُكَ وَ حِفْظُكَ وَ مَا فَقَدْتُ مِنْ شَيْءٍ فَلَا تَفْقِدْ نِي عَوْنُكَ عَلَيْهِ، حَتَّى لَا أَتَكَلَّفَ مَا لَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» چون چنین کنی گناهان پنجاه ساله تو آمرزیده شود .

و بسیار بگو: «يا ذا الجلال و الاكرام». (مفاتيح الجنان، ص 496)

نوروز در فرهنگ شیعه

نوروز یا روز نو، در همه تقاویم، در همه دوره‌ها و در میان همه فرهنگها، با اسامی گوناگون مطرح بوده و هست. گردش زمین به دور خورشید و پدید آمدن روز و شب و فصول سال و نیز حرکت ماه بر گرد زمین، بشر را به محاسبه واداشته و به طور طبیعی تقویم را پدید آورده است. آغاز هر سال، شروع جدیدی است که خود به نوعی انسان را با احساسی تازه و تولدی نو به حرکت در می‌آورد.

این آغاز همراه با شادی و سرور بوده و در هر فرهنگی آیینهای ویژه‌ای برای نشان دادن خوش حالی و شادی تعبیه شده است. در میان ایرانیان، این روز نو، روزی بود که شاه جدید ساسانی به تخت می‌نشست. خواهیم دید که آخرین نوروز ایرانی، که طی آن آیینهای ویژه‌ای را اجرا می‌کردند، (1) روزی در اواخر خردادماه بود که یزدگرد سوم بر تخت نشست و از آن پس، این نوروز، هر سال، با توجه به عدم محاسبه کیبسه و اهمال آن، در هر چهار سال یک روز به عقب می‌افتاد.

پس از آمدن اسلام، سنت نوروز، پابرجا ماند و این بدان دلیل بود که مردم ایران، به سرعت اسلام را نپذیرفته و تا یکی دو سه قرن، بسیاری از آنان بر آیین کهن خود بودند. حتی اگر اسلام را پذیرفتند، نتوانستند به آسانی آن را ترک کنند. دانسته است که اسلام دو عید را با عنوان عید فطر و اضحی با آیینهای ویژه مطرح کرد، هر چند آنها آغاز سال نبود اما به هر روی عید طبیعی مسلمانان به شمار می‌آمد. در برابر، نه از سوی اهل سنت و نه امامان شیعه، موضعگیری روشن و شناخته شده مفصلی نسبت به نوروز مطرح نشد. آنچه در این باره گفته شده پس از این اشاره خواهیم کرد.

بحث از نوروز، در فرهنگ شیعه، از قرن پنجم به بعد مطرح شد و تا آنجا که به منابع برجای مانده ارتباط مربوط می‌شود، نخستین بار در مختصر مصباح شیخ طوسی از آن یاد شد. پس از آن در منابع دیگر هم وارد گردید. در این مقال سیر ورود آن را در منابع شیعه و موضعگیری فقهای شیعه در باره آن را توضیح خواهیم داد. نکته جالب توجه آنکه در دوره صفوی، آثار فراوانی در زمینه عید نوروز نوشته شد. شیخ آقابزرگ ذیل مدخل نوروزیه، از بیش از پانزده رساله که در دوره صفوی تالیف شده یاد کرده است. در این مقال برآنیم تا بر چند رساله نوروزیه که در این دوره تالیف شده شرحی به دست دهیم.

مبنای محاسبه روز نوروز

نوروز نخستین روز فروردین ماه شمسی به حساب می‌آید. محاسبه سال شمسی تا پیش از پیدایش تاریخ جلالی در سال 467 یا 471، بدین ترتیب بود که سال را دوازده ماه سی روزه تقسیم می‌کردند که جمعا 360 روز می‌شد.

پنج روز باقی مانده را در پایان آبان ماه یا اسفندماه بر آن می افزودند که جمعا 365 روز می شد. با این حال پنج ساعت و 48 دقیقه و 51/45 ثانیه باقی می ماند. این زمان، در هر چهار سال یک روز می شد و از آنجا که در محاسبه نمی آمد، روز اول فروردین در فصول سال تغییر می کرد. بنابر این ماههای شمسی نیز در آن زمان، مانند ماههای قمری در فصول سال متغیر بود. معنای این سخن آن است که نوروز در ابتدای فروردین واقعی، یعنی نقطه آغاز اعتدال ربیعی قرار نداشت.

زمانی که یزدگرد سوم، آخرین شاه ساسانی، در سال 632 میلادی به تخت نشست، روز نخست سال، یعنی اول فروردین در آن تاریخ، مطابق بود با شانزدهم حزیران (ژوئن) (مطابق با 27 خرداد). پس از آن با محاسبه بالا، روز نوروز یا اول فروردین، هر چهار سال، یک روز به عقب می آمد.

در سال 467، روز نوروز مطابق دوازدهم حوت یا اسفند بود. در این سال، ملکشاه سلجوقی، دستور داد تا منجمان، محاسبه دقیقی از سال شمسی انجام داده و روز اول فروردین را معین کنند. بر اساس محاسبه خواجه عبدالرحمان خازنی، منجم مرو، عوض آن که بر اساس محاسبه قبلی، روز واقعی دوازدهم اسفند را اول فروردین دانسته شود، اول فروردین را هیجده روز جلوتر برده و در ابتدای اعتدال ربیعی، یعنی فروردین واقعی قرار داد.

در محاسبه جدید، هر سال را در چهار نوبت، 365 روز محاسبه کرده (دوازده سی روز به ضمیمه پنج روز که در آخر ماه آبان یا اسفند افزوده می شد) و سال پنجم را 366 روز محاسبه کردند. البته پس از هر هشت دوره چهارساله، سال پنجم را 366 قرار می دادند. در این محاسبه آن پنج ساعت و اندی نیز در محاسبه می آمد. بدین ترتیب، روز نوروز، به عنوان نخستین روز فروردین ماه، از آن سال ثابت ماند.

بنابر این، نخستین سالی که روز اول فروردین آن دقیقا مطابق آغاز زمان اعتدال ربیعی بود، سال 467 (یا 471) بوده است. (2)

نوروز در فرهنگ شیعه

دانسته است که سال قمری، به عنوان سالشمار پذیرفته شده در آیینهای دینی در دین مبین اسلام پذیرفته شده و در میان مردم و کتاب های تاریخی مرسوم بوده است.

در کنار آن سال شمسی، به دلیل ثبات آن در تعیین فصول، همیشه به عنوان سال مورد استفاده در امر کشاورزی و خراج و جز آن، اهمیت خود را حفظ کرده و در تقاویم محاسبه و یاد می شده است. تطبیق این دو روز شمار با یکدیگر در فرهنگهای مختلف همیشه مورد بحث واقع شده و راه حل های مختلفی برای آن عرضه شده است.

سیری از این تطبیق ها در میان تاریخ قمری و شمسی را تقی زاده مورد بحث قرار گرفته است. (3)

در سال 1304 شمسی (1343 قمری مطابق 1925 میلادی) در ایران، تقویم شمسی، به عنوان تقویم رسمی پذیرفته شد. محاسبه پیشین که دقیق بود مراعات شد و تنها عوض افزودن پنج روز به سال، شش ماه نخست سال را سی و یک روز، و پنج ماه دوم را سی روز و اسفند را بیست و نه روز قرار دادند که هر چهار سال، سی روز محاسبه می شد. سالی که اسفند آن سی روز بود، آن را سال کبیسه نامیدند. (4) در قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران نیز مبنای محاسبه سال شمسی بوده و سال قمری نیز در کنار آن به عنوان تقویم دینی مورد تاکید قرار گرفت.

این بود اجمالی از نوروز در تقویم شمسی. مهمترین نکته آن، این است که نوروز تا سال 467 در سال متغیر بوده و پس از آن در آغاز اعتدال ربیعی قرار گرفته و از آن پس تغییری نیافته است.

نوروز در منابع کهن شیعی

در آغاز باید اشاره کنیم که مقصود از منابع کهن منابعی است که تا زمان شیخ طوسی تالیف شده است. آنچه که در باره نوروز در این منابع آمده، به شرح زیر است:

نخست آن که نجاشی ذیل شرح حال ابوالحسن نصر بن عامر بن وهب سنجاری نوشته است که وی از ثقات اصحاب است و کتابهایی داشته از جمله کتاب ما روی فی یوم النیروز. (5) روشن نیست حجم روایاتی که وی در این کتاب جمع آوری کرده چه اندازه بوده است. گفتنی است که صاحب بن عباد که باید او را با احتیاط شیعه معتزلی دانست، کتابی با عنوان کتاب الاعیاد و فضائل النیروز داشته است. (6)

در منابع کهن، چند روایت نیز در باره نوروز آمده، که به این ترتیب است:

- 1- نخست روایتی از ابراهیم کرخی که ضمن آن از امام صادق علیه السلام سؤال شده که شخصی مزرعه بزرگی دارد. در روز مهرگان یا نوروز، هدایایی (از طرف کسانی که بر روی آن کار می‌کنند) به او داده می‌شود. آیا بپذیرد؟ حضرت فرمود: آنها که هدیه می‌دهند مسلمانند؟ ابراهیم می‌گوید: آری. حضرت فرمود: هدیه آنها را بپذیرد. (7)
- 2- روایت دیگر چنین است که در روز نوروز به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد: «الیوم النیروز». حضرت فرمودند: «اصنعوا کل یوم نیروزا» هر روز را نوروز کنید. (8) و نقل دیگر همان روایت آن که حضرت فرمود: «نیروزنا کل یوم». (9) این همان روایتی است که در آن گفته شده در روز نوروز به آن حضرت، فالوذج هدیه کردند و حضرت این پاسخ را دادند. در حاشیه نسخه ای از فهرست ابن ندیم آمده که ثابت بن نعمان بن مرزبان، پدر ابوحنیفه، یا جد او همان کسی بود که فالوذج به امام علی علیه السلام هدیه کرد و حضرت فرمود: «نیروزنا کل یوم یا مهرجونا کل یوم». (10)

تعبیری که صاحب دعائم آورده قدری متفاوت است. در آنجا آمده: وقتی فالوذج به امام اهدا شد، حضرت دلایلش را پرسید؛ گفتند: امروز نوروز است. حضرت فرمود: «فنیروزا ان قدرتم کل یوم. یعنی تهادوا و تواصلوا فی الله.»

(11) این روایت را بخاری نیز در التاریخ الکبیر آورده است. (12)

به جز آنچه از من لایحضر نقل شد، در آثار صدوق، اشاره‌ای به نوروز نشده است. تنها در عیون اخبارالرضا علیه السلام ضمن اشاره به داستان زیدالنار آمده که جعفر بن یحیی برمکی بعد از کشتن ابن افطس علوی، سر وی را همراه هدایای نوروز نزد هارون فرستاد. (13) صدوق هیچ اشاره دیگری به نوروز نکرده است. (14) گفتنی است که در آثار شیخ مفید نیز، کلمه نوروز یا نیروز یافت نشد. (15)

3- اشاره شد که در تهذیب شیخ طوسی، به بحث هدیه در روز نوروز و مهرجان (16) اشاره شده بود. جدای از آن

شیخ طوسی در مصباح المتعجد، برای نخستین بار بحث از روز نوروز، به عنوان روزی متبرک که روزه استحبابی و نماز دارد، کرده است. آنچه در مصباح (به نقل از بحار) آمده چنین است:

«روی المعلى بن خنيس عن مولانا الصادق عليه السلام فى يوم النيروز قال: اذا كان يوم النيروز فاغتسل و البس انظف ثيابك و تطيب باطيب طيبك و تكون ذلك اليوم صائما فاذا صليت النوافل و الظهر و العصر، فصل اربع ركعات، تقرا فى اول ركعة فاتحة الكتاب و عشر مرات انا انزلناه و...» (17) گفتنی است که شیخ روز نوروز را نه در مصباح و نه در مختصر مصباح معین نکرده است.

4- ابن ادریس (598) در سرائر می‌نویسد: شیخ ما ابوجعفر در مختصر مصباح آورده از چهار رکعت نماز مستحب در نوروز فرس سخن گفته اما روز آن را معین نکرده، چنانکه ماه آن را از ماههای رومی یا عربی مشخص نکرده است. آنچه برخی از اهل حساب و علمای هیئت و اهل فن در کتابش گفته، این است که روز نوروز دهم ماه ایار (دهم ماه مه مطابق دوم اردیبهشت) که سی و یک روز است می‌باشد.

زمانی که نوروز از آن گذشت، روز نوروز فرا می‌رسد. گفته شده نیروز و نوروز دو لغت است. اما نیروز معتضد که به آن نوروز معتضدی می‌گویند، روز یازدهم حزیران (یازدهم ژوئن مطابق سوم خرداد) است. مردمان سواد و زارعین، در باره امر خراج به وی شکایت کردند و این که قبل از رسیدن محصول، خراج گفته می‌شود و همین سبب بدهکاری آنهاست که خود عامل اجحاف به رعایاست. او مصمم شد که پیش از یازدهم حزیران خراج از کسی مطالبه نکنند. شعری نیز در باره این عمل او سروده شد... همه این مطلب را صولی در کتاب الاوراق آورده است. (18)

در دو کتاب دعا که به فارسی در قرن ششم تالیف شده یاد از حدیث معلى بن خنيس در اعمال روز نوروز که مهمترین آنها، گرفتن روز، پوشیدن لباس نیکو و نماز مخصوص است، شده است. این دو مورد از دو متن فارسی شیعی قرن ششم قابل توجه است جز آن که به احتمال قریب به یقین برگرفته از شیخ طوسی است.

5- در کتاب ذخیره الاخره که مشتمل بر ادعیه بوده و در نیمه نخست قرن ششم تالیف شده، فصلی تحت عنوان عمل روز نوروز فارسیان آمده است. در شرح آن حدیث معلى بن خنيس به این ترتیب نقل شده است:

روایت کند معلى بن خنيس از صادق علیه السلام که گفت: چون روز نوروز بود، روزه دار و غسل کن و جامه پاکترین درپوش و بوی خوش بکار دار و چون نماز پیشین و دیگر و سنتهای آن بگذارده باشی، چهار رکعت نماز کن به دو سلام و بخوان در رکعت اول الحمد و ده بار انا انزلناه فى ليلة القدر و در رکعت دوم الحمد و ده بار وده بار قل يا ايها الكافرون و در رکعت سیم الحمد و ده بار قل هو الله احد و در چهارم رکعت الحمد و ده بار معوذتین. و چون از نماز فارغ گردی تسبیح زهرا علیهما السلام بگوی. چون چنین بکنی خدای تعالی شصت ساله گناه تو بیامزد. و دعا این است:... (19)

6- در کتاب نزهة الزاهد نیز که در نیمه دوم قرن ششم یا نیمه نخست قرن هفتم نوشته شده آمده است: نوروز فرس: امام جعفر صادق علیه السلام گفت: «چون روز نوروز در آید غسل کن و جامه پاکترین در پوش و بوی خوش بکار دار و روزه فراگیر و پس از نماز پیشین و دیگر، چهار رکعت نماز کن به دو سلام. پس از الحمد در اول رکعت، ده بار انا انزلناه بخوان و در دوم ده بار قل يا ايها الكافرون و در سوم ده بار قل هو الله احد و در چهارم ده بار هر دو قل اعوذ. و چون فارغ شوی سجده شکر کن و این دعا بخوان تا تو را گناه شصت ساله بیامزد. و دعا این است: اللهم صل على محمد و ال محمد الاوصياء المرضيين و صل على جميع انبياءك و رسلک بافضل صلواتک و بارک عليهم بافضل برکاتک...» (20)

7- قطب الدین راوندی (م 573) حدیثی در باره نوروز، در کتاب لب اللباب خود آورده است: «عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ابدلكم بيومين يومين، بيوم النيروز و المهرجان، الفطر و الاضحى.» «دوروز را برای شما جانشین دوروز کردم. عید فطر و قربان را بجای عید نوروز و مهرگان قرار دادم. (21)

مناسب است در اینجا بیفزاییم که مراسم نوروز در شهرهای شیعه نیز برپا بوده است. حداقل دو قصیده از سید ضیاء الدین ابوالرضا فضل الله راوندی از قرن ششم در دست داریم که عید نوروز را به برخی از بزرگان آن ناحیه تبریک گفته است. در یکی از این اشعار آمده:

هذا الربيع و هذه ازهاره وافی سواء ليله و نهاره. (22)

8- ابن شهر آشوب (م 588) در مناقب خبری در برخورد منصور با امام کاظم علیه السلام آورده است. وی می‌نویسد: منصور از امام خواست تا در عید نوروز، بجای او در مجلسی نشسته و هدایایی را که آورده می‌شد از طرف او بگیرد. امام در پاسخ چنین گفت:

«انی قد فتشت الاخبار عن جدی رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم فلم اجد لهذا العيد خبراً؛ انه سنة للفرس محاه الاسلام و معاذ الله ان نحیی ما محاه الاسلام.» (23)

من اخباری را که از جدم رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم وارد شده بررسی کردم و خبری در رابطه با این عید پیدا نکردم. این عید از سنن ایرانیان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده است. به خدا پناه می‌برم از اینکه چیزی را که اسلام آن را از میان برده دوباره آن را زنده کنم.

صاحب جواهر با توجه به نقل شیخ، ابن فهد، شهید اول و دیگر متأخرین، بر مسلم بودن استحباب روزه روز نوروز تاکید کرده است. سپس نقل بالا را از امام کاظم علیه السلام آورده و گفته است که این نقل نمی‌تواند معارض ادله استحباب باشد، به علاوه که محتمل است که بر اساس تقیه صادر شده باشد؛ شاید هم مقصود نوروزی جز نوروزی باشد که متفق علیه است. (24) باید توجه داشت که مستند همه، روایت معلى بن خنيس است. به علاوه، اگر تقیه‌ای در کار بود، باید امام همان ابتدا موافقت می‌کرد نه مخالفت. نکته سوم وی نیز واضح البطلان است، زیرا به هر روزی در آن روزگار، یک نوروز بیشتر وجود نداشته است.

این بود آنچه در منابع شیعه تا قرن ششم در باره نوروز نقل شده است. در این باره، مهم همان روایت معلى بن خنيس است و جز آن، چیزی در باره تایید نوروز به چشم نمی‌خورد. منشا آنچه در آثار بعدی در باره استحباب غسل روز نوروز و نماز و دعای مربوطه آمده، همین نص است و بس. البته مطالب دیگری نیز افزوده شده که منشا آنها را اشاره خواهیم کرد.

نوروز در منابع اهل سنت

در اینجا بی‌مناسب نیست، اشاره‌ای به آنچه در منابع اهل سنت در باره روز نوروز آمده داشته باشیم. بطور کلی باید گفت که این عید، از پس از اسلام مورد توجه حکام اموی و عباسی بوده و بویژه در حوزه شرق، هدایای نوروز به طور مرتب از طرف حکام از کدخدایان دریافت می‌شده است. افزون بر آن کار گرفتن خراج نیز بر اساس نوروز بوده و یکی دوبار در عهد متوکل (25) و معتضد عباسی، (26) نوروز تا تیرماه به تاخیر افتاده تا مردم در پرداخت

آن گرفتار مشکل نشوند، زیرا در این وقت محصول به دست می‌آمده است. در زمان مقتدر نیز این مشکل به عنوان نوعی ظلم در حق رعایا مطرح بوده است. (27)

به گزارش یعقوبی، معاویه پس از رسیدن به خلافت، به عبدالرحمن بن ابی‌بکره نوشته است تا هدایای نوروز و مهرگان برای وی ارسال شود. (28) عمر بن عبدالعزیز، در ردیف کارهای اصلاحی خود این امر را متوقف کرده (29) و نامه‌ای به یکی از حکام خویش نوشته تا از گرفتن هدایای نوروز و مهرگان خودداری کند. (30) بعد از وی، یزید بن عبدالملک بار دیگر گرفتن هدایای نوروزی را باب کرده است. (31) در زمان نصر بن سیار نیز گرفتن هدایا در خراسان مرسوم بوده، (32) چنانکه در سال 236 در فارس. (33) در باره نوروز و مهرگان در ادب عربی، مقالاتی در زبانهای فرنگی نوشته شده است. (34)

در تمام این دوران، روز نوروز به عنوان یک روز معین برای مسلمانان شرق شناخته شده بوده و به دلیل درگیر بودن آن با امر خراج، موقعیت خود را حفظ کرده است. شاعری در سال 220 هجری، روز نوروز را در ردیف دو عید فطر و اضحی قرار داده است:

«فابکوا علی التمر ابکی الله اعینکم فی کل اضحی و فی فطر و نیروز»

شواهد وجود دارد که در اواخر قرن سوم، توده مردم در این نواحی، در ایام نوروز به آتش بازی و ریختن آب می‌پرداخته‌اند. حکومت نیز به احتمال تحت تاثیر فقه‌های اهل سنت، با آن مقابله می‌کرده است. در حوادث سال 282 آمده است که در این سال، مردم از آنچه در نوروز عجم، از آتش بازی و ریختن آب و جز آن انجام می‌دادند، منع شدند. (35)

در حوادث سال 284 آمده است که روز چهارشنبه، سوم جمادی الثانیه، یازدهم حزیران (ماه ژوئن)، در چهارسوها و بازارهای بغداد، اعلام شد که کسی در شب نوروز حق روشن کردن آتش و ریختن آب را ندارد. روز پنجشنبه نیز همین اعلان، اعلام شد. اما در عصر روز جمعه، در خانه سعید بن یکسین، رئیس شرطه بغداد، در بخش شرقی بغداد، اعلام شد که خلیفه، مردم را در روشن کردن آتش و ریختن آب آزاد گذاشته است. پس از آن توده مردم، حتی بیش از حد به این کار پرداختند به طوری که بر روی اصحاب شرطه نیز در مجلس جسر (پل) آب ریختند. (36)

برگزاری مراسم نوروز نه تنها در شرق اسلامی، بلکه در غرب نیز رواج یافته است. به نقل مقریزیه در سال 363 هجری، المعزالدین الله، خلیفه فاطمی مصر، دستور داد تا از روشن کردن آتش در شب نوروز و همچنین ریختن آب خودداری کنند. در همانجا آمده است که در سال 361، آتش بازی گسترده‌ای در قاهره انجام شده و این کار سه روز ادامه یافته است. بدنیال بود، معز فاطمی مردم را از روشن کردن آتش و ریختن آب منع کرده و کسانی را نیز گرفته و حبس کردند. (37) همو آورده است که در سال 517 هجری نیز در روز نوروز هدایای گرانبهایی از طرف امرا تقدیم شده که بسیار بسیار مفصل و گرانقیمت بوده است. (38) همو در سالهای بعد از آن روز، که از آن با عنوان نوروز قبطی یاد شده، از گستردگی بازی و کارهای ضد اخلاق و گرفتن هدیه توسط امیر نوروز و جز آن سخن گفته است.

(39) در منابع فقهی اهل سنت هم، مخالفت با نوروز دیده می‌شود. از جمله غزالی در کیمیای سعادت بر ضد نوروز سخن گفته است. (40) در منبع دیگری، گفته شده است: روزه گرفتن روز شنبه، کراهت دارد چون تشبه به یهود است. نیز روزه گرفتن نوروز و مهرگان، چرا که آن هم تشبه به مجوس است. (41) این قدامه نیز نوشته است: روزه گرفتن نوروز و مهرگان کراهت دارد، زیرا این ها، روزهایی است که کفار آن را بزرگ

می‌شمرند. (42) گفتنی است که گروه طالبان که در حال حاضر بر افغانستان حاکم‌اند، امسال (1376) اعلام کردند که برگزاری مراسم نوروز بر خلاف اسلام بوده و نباید تعطیل شود.

نوروز در منابع شیعی قرن هفتم به بعد

همانگونه که گذشت، منابع بعدی، با تکیه بر سخن شیخ، به بیان اعمال روز نوروز در کنار اعیاد دیگر پرداخته‌اند. اما بحث مهم از این زمان به بعد، بحث از تعیین روز نوروز است. کسانی از فقیهان برای تعیین روز نوروز کوششهایی کرده‌اند. از آن جمله شهید اول (م 786) در کتاب ذکری الشیعة است. وی در آنجا با اشاره به روایت معلى بن خنیس نوشته است که مقصود از نوروز یا اول سال فارسیان یا وارد شدن خورشید در برج حمل (فروردین) و یا دهم ایار (دوم اردیبهشت) است. بدین ترتیب سه قول در این باره نقل کرده که تفصیل آن در سخن ابن‌فهد آمده است. (43)

عبارت مفصل در تعیین روز نوروز از احمد بن محمد بن فهد حلی (م 841) است. وی با اشاره به سخن شیخ طوسی در مختصر مصباح المتعجد و چهار رکعت نماز مستحبی آن می‌نویسد: «یوم النوروز جلیل القدر اما تعیین روز آن از سال مشکل است. این در حالی است که چون متعلق عبادت الهی شده شناخت آن مهم است و با این حال، از علمای ما جز آنچه ابن‌ادریس گفته متعرض بیان آن نشده است.» سپس ابن‌فهد سخن ابن‌ادریس و شهید را آورده است.

آنگاه در باره سخن شهید که گفته روز نوروز یا اول سال فارسیان یا رفتن خورشید به برج حمل است می‌نویسد: قول نخست وی که اول سال فارسیان باشد همان است که در میان فقهای عجم مشهور است. آنها نوروز را زمان وارد شدن خورشید به برج جدی این همان است که نویسنده کتاب الانواء آن را گفته است. (44) پس از آن سخن صاحب الانواء را نقل کرده. آنگاه می‌افزاید: آنچه از این تفاسیر درست‌تر است، آن که نوروز همان زمان وارد شدن خورشید به برج حمل (فروردین) است.

سپس دلائلی برای آن ذکر می‌کند. مهمترین دلیل آن که شناخت این روز به عنوان نوروز میان مردم رایج است و طبعا خطاب باید راجع به همین عرف باشد. آنگاه خود دو اشکال بر این دلیل آورده؛ یکی آن که در همه مناطق عجم، نوروز بر روز اول ورود خورشید در حمل اطلاق نمی‌شود و دوم آن که نوروز بودن روز نخست ماه حمل، نوروز سلطانی است و جدید است. این اشاره به تغییر روز نوروز در زمان سلطان ملک‌شاه سلجوقی است. پاسخ ابن‌فهد آن است که وقتی عرف مختلف شد، عرف شرعی باید مراعات شود. اگر چنین عرفی در کار نبود، عرف نزدیکترین بلاد به شرع باید مراعات شود. افزون بر آن، هر دو تفسیر از نوروز - اعم از سلطانی و غیر آن - مربوط به پیش از اسلام است! (45)

نکته مهم در مطالب ابن‌فهد آن است که روایت معلى بن خنیس را به گونه‌ای دیگر نقل کرده و شکل مفصل آن را آورده است. وی از نسابه معاصر خود علامه بهاء‌الدین علی بن عبدالحمید نسابه - و او به سند خود تا معلى بن خنیس - روایت مفصلی را در باره روز نوروز آورده است. این روایت پیش از این زمان، در منابع دیگر شیعی نبوده است. روایت چنین است که معلى نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: روز نوروز، روزی است که رسول

خدا صلی الله علیه وآله وسلم، برای امام علی علیه السلام در غدیر پیمان گرفت و مردم به ولایت او اعتراف کردند.

خوشا به حال کسی که بر آن پیمان باقی ماند و بدا به حال کسی که آن عهد را شکست. روز نوروز، روزی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امام علی علیه السلام را به وادی جن فرستاد و او بر آنها عهدها و پیمانها گرفت. روز نوروز، روزی است که امام علی علیه السلام بر خوارج غلبه یافت و ذوالثدیه را کشت. روز نوروز، روزی است که قائم ما از اهل بیت علیهم السلام قیام خواهد کرد و خداوند او را بر دجال پیروز خواهد نمود و دجال را بر کناسه کوفه بدار خواهد زد. هیچ نوروزی نخواهد آمد جز آن که ما انتظار فرجی در آن داریم.

این از روزهای متعلق به ماست که فارسیان آن را حفظ کردند و شما (عربها) آن را ضایع کردید. یکی از انبیای بنی اسرائیل از خدایش خواست تا قومی را که چندین هزار بودند و از ترس مرگ از دیارشان خارج شده بودند و خداوند آنها را میرانده بود، زنده کند. خداوند به وی فرمود: بر قبرهای آنان آب بریز. او در این روز، بر قبور آنها آب ریخت و آنها که سی هزار تن بودند زنده شدند. همین امر سبب شد تا ریخت آب در روز نوروز سنت شود، امری که سبب آن را جز راسخان در علم نمی دانند. روز نوروز، اول سال فارسیان است. معلی می افزاید: آن حضرت این مطالب را بر من املا کرد و من از املای آن حضرت آن را نوشتم. (46)

ابن فهد، به دنبال آن، روایت دیگری از معلی نقل کرده است. در این روایت آمده است که امام صادق علیه السلام در صبحگاه نوروزی که معلی به خدمت آن حضرت رسیده بود، از ایشان شنید که: روز نوروز، روزی است که خواند از بندگان پیمان گرفت تا او را عبادت کرده به وی شرک نوزند و به انبیای او، حجج او و اولیای او ایمان بیاورند. روز نوروز، نخستین روزی است که خورشید در آن طلوع کرد و بادهای وزیدن گرفت و در زمین شکوفه پدید آمد (و خلقت فیه زهرة الارض). روز نوروز، روزی است که کشتی نوح بر کوه جودی فرونشست و روزی است که خداوند کسانی را که از ترس مرگ از سرزمینشان خارج شده و مرده بودند زنده کرد. و روزی است که جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرود آمد. و روزی است که ابراهیم بتهای قومش را شکست. و روزی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امام علی علیه السلام را بر دوش گرفت تا بتهای قریش را در مسجد الحرام شکست. (47)

ابن فهد به چهار نکته در این دو روایت توجه کرده.

یکی: تطبیق روز نوروز با روز غدیر یعنی هیجده ذی حجه سال دهم هجرت است.

دوم: سنت آب ریختن که در بهار معنا دارد نه در ماه جدی (دی ماه).

سوم: خلقت خورشید در این روز که با سخن منجمان سازگار است و

چهارم: شکوفه دادن زمین که باز در فروردین است نه در دی ماه. (48) بدین ترتیب وی خواسته تا از این روایت

نتیجه بگیرد که روز نوروز همان زمان ورود خورشید به حمل یعنی آغاز فروردین ماه است. به نظر می رسد این

قدیمی ترین بحثی است که در کتابهای فقهی شیعه در تعیین روز نوروز شده و بعد از آن در دوره صفوی مکرر مورد نقد و ایراد قرار گرفته است.

مشکل این دو حدیث آن است که در منابع کهن شیعه نیامده است. افزون بر آن، روایات مزبور که در اصل باید یکی باشد، حاوی دو نوع آگاهی در باره روز نوروز است که این خود منشا شبهه در باره آن شده و احتمال جعل آن را تقویت می کند. افزون بر آن، دانسته است که، ابن غضائری گفته: غالبان روایاتی را به معلی بن خنیس نسبت

داده و نمی‌توان بر اخبار وی اعتماد کرد. (49) در این صورت، این روایت که بی‌گرایش غالیانه یا نگرش افراطی هم نیست، از همان دسته مجعولاتی باشد که غالیاً به معنی نسبت داده‌اند. باید این نکته را نیز یادآوری کرد که گفته شده قرامطه - گرایشی وابسته به مذهب افراطی اسماعیلیه - دو روز را در سال که نوروز و مهرگان بوده، روز می‌گرفته‌اند. (50) بلافاصله باید تاکید کنیم که مجوسیان، نه تنها نوروز را روز نمی‌گرفته‌اند، بلکه به نقل بیرونی، اساساً «مجوس را روزهای نیست و هر کس از ایشان روز بگیرد گناه کرده است.» (51)

یاد از این نکته لازم است که بخش ریخت آب روی مردگان که به یکی از انبیای بنی‌اسرائیل نسبت داده شده، در روایتی از ابن‌عباس آمده است. (52) در همانجا آمده که وقتی از مامون در باره سنت آب‌پاشی در روز نوروز سؤال شد، نوروز را همان روزی دانست که آن مردگان از قوم بنی‌اسرائیل در آن زنده شدند. تواند بود که این روایت از اسرائیلیات نیز باشد که در جامعه اسلامی به نوعی با عقائد رایج پیوند داده شده است.

از همه اینها گذشته، شاید تاویل دیگری برای این روایت بتوان جستجو کرد و آن این که - در صورت درستی صدور آن از امام صادق علیه السلام - شاید امام، خواسته‌اند بفرمایند که اصولاً هر روزی که نشانی از پیروزی آیین الهی در آن باشد، نوروز است. درست همان طور که در یکی از روایات سابق الذکر آمده بود که امام علی علیه السلام فرمود: هر روز ما را نوروز کنید. این معنا برای نوروز، کاملاً مطابق تعبیر ایام الله است که در قرآن به روزهای متعلق به خداوند اطلاق شده است. البته با این تاویل باید، آنچه در روایت در باره نوروز فارسیان آمده، قدری اصلاح شود! در گزارش برخی از رساله‌های دوره صفوی، اشکالات دیگری بر متن این خبر وارد شده که به موقع اشاره خواهیم کرد.

نوروز و نوروزیه های دوره صفوی

چنین به نظر می‌رسد که نوروز، در فرهنگ مسلمانان شرقی، حتی با وجود مخالفت‌های برخی از فقهای سنی‌مذهب، دوام آورده است. عجیب آن که برخی از آداب و رسوم خاص آن مانند چهارشنبه سوری و سیزده بدر که از پیش از اسلام وجود داشته، و بی‌پایگی آن از نگاه اسلام بر همه روشن بوده، به دلیل همسویی نوروز با طبیعت و نیز دخالت آن در تعیین خراج سالانه، همچنان حفظ شده است. حضور این عید در بخش وسیعی از دنیای اسلام در حال حاضر، از نواحی عراق و ترکیه گرفته تا جمهوری آذربایجان، جمهوری‌های آسیای میانه، افغانستان، پاکستان و طبعاً ایران، نشان آن است که پیش از تشکیل دولت صفوی، این عید مورد اعتنای کامل بوده است. در اینجا باید دو نکته را مورد توجه قرار داد:

نکته نخست: آن که در دوره صفوی، تاریخ قمری و شمسی رواج داشته و طبعاً مراسم نوروز برگزار می‌شده است. اولئاریوس در آن عهد چنین نوشته: «ایرانی‌ها سال خود را برحسب حرکت خورشید و ماه تعیین و تنظیم می‌کنند و به همین جهت دارای دو نوع سال شمسی و قمری می‌باشند. سال قمری از نظر مذهبی برایشان اهمیت دارد که اعیاد و روزهای سوگواری خود را برحسب آن سال تعیین می‌کنند.» وی پس از آن اشاره کرده که ایرانیان، عمر خود را برحسب سال شمسی محاسبه کرده و مثلاً می‌گویند که فلان مقدار نوروز از عمر آنها گذشته است. (53)

وی چهارشنبه آخر سال را که چهارشنبه سوری بوده، از ایام مورد توجه مردم یاد کرده و گفته است که مردم آن را

بدترین روزهای سال دانسته کار را تعطیل می‌کنند «از خانه کمتر خارج شده و حتی المقدّر کمتر حرف می‌زنند و سعی می‌کنند به کسی پولی ندهند... عده‌ای هم کوزه‌های خود را برداشته... به خارج شهر رفته و وزه را از آب پر کرده و آن را می‌آورند و به خانه و اطاق‌های خود می‌پاشند و عقیده دارند که چون آب، صاف و پاک است، پلیدیها و بدبختیها را از خانه شسته با خود می‌برد...» (54)

تاورنیه نیز از عید نوروز به با این عبارت که از اعیاد بزرگ ایرانیان است سخن گفته و می‌نویسد: در این روز تمام بزرگان برای سلام شاه به دربار حاضر می‌شوند و هر کس به اندازه شانش باید ارمغان و پیشکشی به شاه بدهد ... و در این روز شاه ثروت گزافی به دست می‌آورد ... برای روز اول سال، اگر یک ایرانی اتفاقاً پول نداشته باشد که قبای نو تدارک نماید، اگر باید تن خود را گرو بگذارد می‌گذارد و قبای نو را حتماً به دست می‌آورد. (55) شواهد فراوانی در باره اهمیت برگزاری مراسم نوروز در میان ایرانیان در دوره صفوی در دست است که نیازی به نقل آنها نیست.

نکته دوم: آن که این رساله را باید از زاویه دیگری نیز مورد توجه قرار داد و آن این که با پیدایش دولت‌شيعی، طبیعی بود که روزهایی که در فرهنگ فقهی و تاریخی شیعه، از اهمیتی برخوردار است بزرگ داشته شده و به عنوان شعائر شیعی بزرگ داشته شود. این روزها، یا روزها عزا و مصیبت‌بودند و یا روزهای شادی و فرح. نوع دیگر، روزهایی بود که در تقویم مذهبی، عباداتی برای آنها در نظر گرفته شده بود. با توجه به اختلافاتی که در تعیین این روزها وجود داشت، لازم بود تا تحقیقی در باره تعیین روز دقیق آنها صورت گیرد. به عنوان نمونه چندین رساله مولودیه نوشته شد تا اثبات شود تولد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در دوازدهم ربیع الاول بوده یا در هفدهم آن. (56) همینطور رساله ای به دستور شاه سلطان حسین صفوی نوشته شد با عنوان هدایة الصالحین در اثبات آن که تولد امام علی علیه السلام در سیزدهم رجب بوده و سایر اقوال نادرست است. (57) به علاوه، مردم نیاز به تقویم‌هایی داشتند تا به معرفی این روزها پرداخته و آداب و عبادات ویژه آنها را بیان کند. نمونه آن کتاب تقویم المحسنین فی معرفة الساعات و الايام و الاسبوع از فیض کاشانی (م 1091) و اختیارات علامه مجلسی (م 1110) است. باید اعتقاد به خوبی و بدی ساعات را هم به این مطالب افزود و رساله‌هایی که به این مسائل هم پرداخته‌اند به آنچه گذشت، اضافه کرد. مجموع این مسائل، جریانی را در تالیف پدید آورد که به نوعی با بحث تقویم ارتباط می‌یافت.

با توجه به آنچه در آغاز بحث در باره تفاوت نوروز قدیم با نوروز جلالی گفته شد، بحث از تعیین روز نوروز و این که آیا نوروز وارد شده در روایات، همین نوروز مرسوم است یا نه، در میان علما بالا گرفت. پیش از آن نیز، همانطور که گذشت، ابن فهد در قرن نهم، نسبتاً مفصل به آن پرداخته بود. استدلال‌هایی که در این قبیل رساله‌ها آمده، به طور عمده بر پایه مطالب نجومی، تاریخی و نیز روایاتی است که به آنها اشاره کردیم. افندی با اشاره به رساله میرزا ابراهیم حسینی می‌نویسد: او رساله‌ای نوشت که نوروز، درست همین روزی است که اکنون مرسوم است. آقا رضی قزوینی رساله‌ای در انکار این مطالب نوشت. همین طور محمدحسین بن میرزا ابوالحسن قاضی و میرزا رضی الدین محمد مستوفی خاصه اصفهان دو رساله در تایید تطبیق روز نوروز وارد شده در روایات با آنچه مرسوم است نوشتند. افندی می‌نویسد: و قد صارت هذه المسألة مطرحاً لآراء الفضلاء. (58)

در این دوره افزون بر بحث‌های نجومی و اصولی و فقهی در این باره، یکی دو روایت دیگر در باره نوروز که در منابع پیشین شناخته شده نیامده، مطرح گردید. یک روایت را مرحوم علامه مجلسی در بحار بدون آن که نام منبعش را یاد کند، با این عبارت که: رایت فی بعض الكتب المعتمدة آورده و سندی بر آن از همان کتاب نقل کرده است. راوی

این روایت معلی بن خنیس است اما نه در حد چند سطری که در مصباح شیخ آمده و یا یکی دو صفحه‌ای که در المذهب ابن فهد آمده، بلکه ده صفحه بحار را به خود اختصاص داده است. (59) آنچه در این روایت افزون بر نقل ابن فهد آمده، تفصیلی است که معلی از امام خواسته تا نامه‌های فارسی سی روز ماه را بیان کند. به دنبال آن سی نام فارسی همچون هرمزد روز، بهمن روز، اردیبهشت روز و... آمده است. علامه مجلسی روایت مزبور را بار دیگر از منبع دیگری آورده اما در آنجا نیز نام منبع یاد نشده، بلکه آمده است: وجدت فی بعض کتب المنجمین مرویا عن الصادق علیه السلام... در این نقل، بخش اول سخن امام با معلی نیامده بلکه تنها نامه‌های ایرانی سی روز آمده است. (60) نیز همان روایت را نقل کرده بدون نام منبع و تنها با عبارت: «و روی ایضا فی بعض الكتب...» (61) جالب آن که علامه پس از نقل این سه روایت می‌نویسد: این روایات را ما از کتابهای منجمان نقل کردیم، زیرا از ائمه ما روایت کرده بودند اما من بر آنها اعتمادی ندارم. در نسخ آنها نیز اختلافاتی زیادی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره کردم. حقیقت آن است که این اسامی برای سی روز از منجمان بوده و روشن نیست به چه دلیل به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است. علامه مجلسی به نقل از ابوریحان - و قاعدتا از الاثر الباقیه - آن نامه‌های ایرانی را آورده است. (62)

افزون بر این روایت، نقل دیگری هم در دوره صفوی مطرح بوده و آن این است که هفت‌سلام به مشک و زعفران نوشتن و غساله آن را نوشیدن و چهل مرتبه سوره یس را بر انار خواندن و شصت مرتبه این دعا را خواندن که یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال. این نقل را آقازوی قزوینی آورده و افزوده که در جایی معتبر به نظر نرسیده است. (63)

فهرست نوروزیه ها

- 1- النوروزیه، مؤلف ناشناخته. تالیف شده به نام شاه طهماسب. ملامحمد جعفر فرزند محقق سبزواری از آن نقل کرده است. ذریعه 24 / 382، ش 2054
- 2- النوروز، محمد ابراهیم الحسینی المدرس الخادم، (رد بر نوروزیه آقا رضی قزوینی) ذریعه، 24 / 379، ش 2040 و نک : ش 2049
- 3- نوروز، همان رساله به فارسی.
- 4- نوروزیه، محمد تقی بن محمد رضا رازی. تالیف شده به اسم شاه صفی (سلطنت از 1038 - 1052). نسخه‌ای از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه (فهرست 12 / 2517) و کتابخانه ملک موجود است. ذریعه، 24 / 383، ش 2053
- 5- نوروز و سی روز، فیض کاشانی (م 1091)، در شرح فارسی حدیث معلی بن خنیس. فیض چندین رساله در تقویم دعایی دارد. از جمله تقویم المحسنین و معیار الساعات. رساله نوروز و سی روز را دکتر معین همراه گفتاری تحت عنوان روز شماری در ایران باستان در سال 1325 شمسی (توسط انجمن ایران شناسی) چاپ کرده است. ذریعه 24 / 380، ش 2048
- 6- نوروزیه، اسماعیل بن محمد باقر خاتون آبادی (م 1116)، تالیف شده به نام شاه سلیمان صفوی در یک مقدمه، دوازده باب و یک خاتمه. ذریعه، 24 / 2051

- 7- نوروزیه، محمد باقر بن اسماعیل خاتون آبادی (م 1127)، تالیف شده به نام شاه سلطان حسین صفوی. نسخه آن در دانشگاه تهران (فهرست 2 / 1266) موجود است. ذریعه 24 / 379، ش 2042
- 8- نوروزیه، ملا باقر بن اسماعیل کجوری. گفته شده در این رساله، مؤلف میرمخدوم شریفی را که در نواقض الروافض بر ضد غدیر و نوروز سخن گفته رد کرده است. آقابزرگ نسخه‌ای از آن شناسانده است. ذریعه، 24 / 382، ش 2052
- 9- نوروزیه، ملا محمد جعفر بن محمد باقر سبزواری. نسخه‌ای شخصی از آن را آقابزرگ دیده و عبارت نخست آن را آورده است. ذریعه 14 / 382، ش 2055
- 10- نوروزیه، مؤلف ؟ نسخه‌ای از این رساله به شماره 1015 در کتابخانه آیة الله مرعشی موجود است و در آن تاریخ 1084 آمده است.
- 11- نوروزیه، آقارضا قزوینی. بسیاری بر این رساله رد نوشته‌اند. نسخه‌ای از آن به خط مؤلف در کتابخانه ملی موجود است. ذریعه 24 / 383، ش 2058
- 12- نوروزیه، میرمحمد حسین بن محمد صالح خاتون آبادی. نسخه‌ای از آن در کتابخانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام موجود است. ذریعه 24 / 383، ش 2056
- 13- نوروزیه، میرزا محمد حسین بن میرزا ابوالحسن قائنی. ردی است بر رساله آقارضا قزوینی. ذریعه 24 / 383، ش 2057
- 14- نوروزیه، رضی الدین محمد مستوفی در رد بر آقا رضی. آقابزرگ نسخه‌ای از آن شناسانده است. ذریعه 24 / 383، ش 2059
- 15- نوروزیه، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 56، صص 91 - 143. این مدخل، گرچه رساله مستقلی نیست، اما، به دلیل آن که مرحوم مجلسی مفصل در این باره سخن گفته، در اینجا معرفی شد.
- 16- رساله در فضیلت روز نوروز، مؤلف ؟ نسخه‌ای از آن در نه برگ در کتابخانه مسجد اعظم (فهرست، ص 459) موجود است.
- 17- نوروزنامه، مؤلف ؟ نسخه آن در کتابخانه مسجد اعظم (فهرست، ص 572) موجود است.
- 18- نوروزنامه، مؤلف ؟ نسخه آن در کتابخانه آیة الله گلپایگانی (فهرست، 3 / 79) موجود است.
- 19- نوروزیه، عماد الدین محمود بن مسعود. تالیف شده بنام سلطان حمزه میرزا. نسخه‌ای از آن در کتابخانه وزیری یزد (فهرست، 4 / 1167، ش 2107) موجود است. در آنجا از مؤلف به عنوان جالینوس ثانی یاد شده است. نیز مطالب آن در رساله خواجه‌ویی که ناظر به آن رساله تالیف شده آمده است.
- 20- نوروزیه، ملا اسماعیل خواجه‌ویی (م 1173). شرح و نقدی است بر رساله عمادالدین بن مسعود. ذریعه 24 / 381، ش 2050 (این رساله را آقای سیدمهدی رجایی در میراث اسلامی ایران دفتر چهارم چاپ کرده است).
- 21- نظم حدیث معلی بن خنیس منسوب به خواجه در کتاب سی روز و نوروز فیض کاشانی آمده و بیت اول آن چنین است:
بقول جعفر صادق خلاصه سادات ز ماه فارسیان هفت روز مذموم است (64)
- 22- نوروزیه، میرزا محمد مهدی بن هدایة الله خراسانی (1152 - 1217) ردی است بر رساله خواجه‌ویی. نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس (فهرست 9 / 322 - 326. فهرست نویس محترم به تفصیل گزارش آن را آورده) موجود است. ذریعه 24 / 384، ش 2062

23- نوروزیه، غیاث الدین ادیب کاشانی، معاصر ناصرالدین شاه قاجار. در این رساله اقوال پیشینیان آمده و بررسی شده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی (فهرست 1 / 399) موجود است. ذریعه 24 / 384، ش 2060 در فهرست نسخه‌های خطی فارسی 1 / 367 چندین رساله نوروزیه که مؤلف آنها ناشناخته است، معرفی شده است.

گزارش رساله آقاراضی قزوینی

از رساله های نوروزیه کوتاه این دوره که مورد انتقاد برخی قرار گرفته، رساله نوروزیه آقاراضی قزوینی است که آن را در سال 1062 هجری نگاشته است. عقیده وی آن است که نوروز در روایات، به هیچ یک از اقوالی که در باب تعیین نوروز گفته شده قابل تطبیق نیست. عجیب آن که وی به هر روی راه حل صریحی به دست نداده است. در اینجا مهمترین بخش رساله را که به طور عمده در انکار تطبیق نوروز رایج با نوروز یاد شده در روایات است می‌آوریم.

آقاراضی ابتدا حدیث معلی بن خنیس را، آن گونه که شیخ آورده نقل کرده؛ آنگاه با نقل روایت مربوط به دعای یا محول الحول و الاحوال، و یاد از این نکته که در جای معتبری آن را ندیده، می‌نویسد: با اشاره به استحباب اعمال مذکوره در نوروز و این که این اعمال موقته است و در امثال این عبادات اگر التزام وقت خاص نشود و در اوقات دیگر به عمل آید بدعت باشد می‌افزاید: «بنابر این تعبد به این عمل مکلفی تواند که لااقل ظنی به تعیین وقت مذکور تحصیل کرده باشد و تحصیل این ظن لامحاله از امارات شرعیه و عرفیه تواند بود. و چون در عرف به اعتبار اختلاف اصطلاحات حسابیه، نوروز متعدد است، چنانکه بعضی از آن بعد از این مذکور می‌گردد، و شهریه بعضی به بعضی ازمنه اماره نمی‌شود و در ظاهر قرآن چیزی در این باب نیست، اماره آن از روایات و اخبار تتبع باید نمود.» وی آنگاه نقلی را که ابن فهد در المذهب آورده و ضمن آن به تطبیق روز غدیر با نوروز و همینطور روز شکستن بتها با آن شده آورده و در پایان ترجمه آن نقل می‌نویسد: «روز اول سال فرس که صریح خاتمه حدیث است، چنانکه با اماره‌ای که در صدر حدیث مذکور است موافق باشد، صعوبتی تمام دارد و وجهش عن قریب ظاهر خواهد شد.»

پس از آن سخن ابن‌ادریس را در تعیین روز نوروز آورده که گفته است این روز همان دهم ماه ایار رومی است. آقاراضی به تفصیل در نادرستی این نظر سخن می‌گوید. وی می‌نویسد: و آنچه از بعضی از محصلین نقل کرده، اگر مراد این باشد که نوروز عبارت از روز دهم ایار است ظاهر البطلان است چه اطلاق لفظ نوروز بر آن به هیچ اصطلاح متعارف نیست. و اگر مطلب این باشد که در سالی از سالها مطابق دهم ایار بوده کلام بی‌فائده است. و اگر مراد این باشد که همیشه مطابق دهم ایار است این نیز باطل است. و تفصیل بیان آن که اهل فرس به اتفاق علمای هیئت و حساب، تا ظهور جلال الدین ملک‌شاه سلجوقی در سال شمسی دو اصطلاح داشته اند.

اول اصطلاح قدیم که مبدا آن از زمان حمشید بوده و بناء حساب آن بر رصدی موافق رصد ابرخس است که مدت یک دوره شمس را به حرکت خاصه 365 روز و ربعی یافته و طریق آن بوده که هر سال از 119 سال را 365 روز

گیرند و در سال 120 به جهت کبیسه و اصلاح ربع، یک ماه افزایشند که آن سال 395 روز شود. و نقل کرده‌اند که جلوس هر پادشاهی در هر وقت که اتفاق افتادی، مبدا ساختندی و به تتمه سابق نپرداختندی و ضبط سال به این اصطلاح در زمان ما بلکه از زمان یزدجرد متروک است.

دیگر اصطلاح جدید که الیوم به تاریخ قدیم مشهور است و در تقاویم ضبط می‌کنند و مبدا آن از جلوس یزدجرد شهریار است که در ربیع الاول احدی عشر من الهجرة بوده است و هر سال ایشان 365 روز است بی‌زیاده و نقصان و دست از اصطلاح کسر بالکلیه برداشتند و لهذا اول سال ایشان در جمیع فصول اتفاق می‌افتد و در عهد سلطان ملک‌شاه بناء حساب سال را بر رصد بطليموس ... که سال شمسی را 365 روز و پنج‌ساعت و نیم و کسری یافته‌اند نهادند و روز جمعه دهم رمضان سنه 471 که شمس قبل از وصول به نصف النهار از حوت نقل به حمل کرده بود اول فروردین ماه و روز نوروز نامیدند. و به سبب اعتبار که در هر سال نوروز از دایر بودن در فصول یا اجزای آن چنانچه از اصطلاحین سابقین لازم می‌آید ضبط کردند و اشهر اصطلاحات نوروز در زمان ما این است اما هیچ یک از این اصطلاحات ثلاثه با حساب روم موافق نیست، چه اصطلاح روم که ابتدای آن از عهد اسکندر است یا دوازده سال بعد آن، اگرچه در این معنی که نزد ایشان رصد ابرخس معتبر است با اصطلاحین اولین موافق است اما در طریق اصلاح کسر با هیچ یک موافقت ندارد، چه در طریق ایشان، چنانکه الحال نیز مشهور است و منجمان در تقاویم ضبط می‌کنند هر سال را 365 گیرند تا سه سال و سال چهارم را 366. پس تعیین نوروز فرس با یکی از ایام مشهور سال رومی که مخالف جمیع اصطلاحات فرس است خطا باشد.

و قطع نظر از این مخالفت با آنچه در صدر حدیث سابق مذکور شد که در این روز پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم عهد گرفت به غدیر خم جهت امیرالمؤمنین (ع) از روی حساب درست نمی‌آید بیانش آن که از تاریخ هیجدهم ذی الحجة الحرام سال دهم از هجرت که به اتفاق نص غدیر خم در آن روز واقع شده تا هیجدهم ذی الحجة سال 1062، 1052 سال قمری است و هر سال قمری به اتفاق عبارت است از 354 روز و کسری و این کسر به اتفاق، در هر سی سال، 11 روز می‌شود بی‌زیاده و نقصان. بنابر این به قواعد حسابیه مدت مذکوره 372794 روز است و چون این عدد بر عدد ایام سال شمسی به اصطلاح روم که 365 روز و ربعی است قسمت کنیم، خارج قسمت 1020 سال رومی و 39 روز می‌شود. پس اگر روز غدیر حجة الوداع دهم ایار ماه بودی، در سال 1062 بایستی دهم ایار ماه رومی، در پانزدهم شهر ربیع الثانی باشد و حال آن که در این سال، در اواسط شهر جمادی الاخره است. و اگر بالفرض مطابق نیز بودی، بیش از این لازم نیامدی که نوروز فرس در حجة الوداع، چنانکه مطابق 18 ذی الحجة عربی بوده با دهم ایار ماه رومی نیز موافق افتاده و از این موافقت لازم نیاید که نوروز فرس را همیشه آن روز اعتبار کنند و این معنا بسیار ظاهر است.

و از این حساب معلوم توان نمود که نوروز فرس مطابق نوروز جلالی که در میان ما معروف است نیست، چه سال جلالی از سال رومی بنابر ارساد معتبره در مدت مذکوره قریب به هشت روز ناقص است. پس اگر هیجدهم ذی الحجة با نوروز فرس به این اصطلاح مطابق بودی، بایستی که در این سال نوروز جلالی در هفتم ربیع الثانی باشد و حال آن که در نهم شهر مذکور است. با آن که قطع نظر از حساب مذکور، معلوم است که حدوث این اصطلاح به چند قرن بعد از زمان حضرت رسول و اهل بیت علیهم السلام بوده. پس چون تواند بود که بنای احکامی که از ایشان مروی است بر این اصطلاح باشد؟

و از این بیان روشن می‌شود که نوروز فرس مذکور، مطابق نوروز یزدجری نیز نیست، چه حدوث آن چنانکه مذکور شد، قریب به سه ماه بعد از غدیر حجة الوداع است و قطع نظر از آن، حساب مذکور مبطل آن است، چه هر گاه

عدد ایام مذکوره را بر سال یزدجری که 365 روز است قسمت کنند، خارج قسمت 1021 سال و 129 روز باشد، پس اگر غدیر حجةالوداع با نوروز یزدجری موافق بودی، بایستی که نوروز مذکور در سال 1062 بر 18 ذی حجه این سال، به 129 نوروز مقدم بودی، یعنی در نهم شعبان اتفاق افتادی و حال آن که در این سال، اول فروردین ماه ایشان که به نوروز کبرا اشتهار دارد، مطابق دهم ذیالقعدة الحرام و اول آذرماه ایشان که بعد از خمره آبان است و اعتبار اول سال در این نیز احتمالی هست در نهم رجب واقع است. پس هیچکدام نوروز معتبر شرعی که به نص حدیث مطابق روز غدیر حجةالوداع بوده باشد، نباشد.

اما نوروز جمشیدی، چنان که مذکور شد در زمان ما بکه از زمان یزدجرد مضبوط نیست و ماههای کبیسه آن مجهول است. لیکن این قدر معلوم است که تفاوت آن از سال رومی، اگر مبدا یکی باشد، هرگز زیاده از یک ماه نشود و این قدر در تعیین آن در زمان ما کافی نیست. و العلم عندالله. (65)

گزارش رساله خواجهویی

محمد اسماعیل خواجهویی (متوفای 1173) از علمای بعد از فتنه افغان است که رساله‌های فراوانی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی دارد. (66) یکی از رساله‌های وی شرحی است که وی در باب مساله نوروزیه نگاشته و نگاه وی به طور عمده به رساله شخص دیگری است با نام محمد بن مسعود. (67) عقیده وی در این باب آن است که نوروز مذکور در روایات با اولین روز آبان که نوروز قدیم فرس بوده تطبیق می‌کند. وی در آغاز رساله خود می‌نویسد: «و در تعیین روز نوروز شرعی میان اهل شرع خلاف بود، بعضی اصحاب کیاست و زکی از این شکسته بی دست و پا العبد الجانی محمد بن الحسین المشتهر باسماعیل المازندرانی عفی عنه التماس نموده و استدعا فرموده که اشاره اجمالی به اختلاف فقها و مختار علما در باب نوروز فیروز نموده، اشاره فی الجمله به مختار خویش نیز نماید». نوشته وی، همانگونه که در آغاز آورده ناظر به رساله محمد بن مسعود است.

در ادامه آمده: «فقیر گوید: صاحب رساله (همان محمد بن مسعود) گفت که چون این معلوم شد گوئیم: روز نوروز روزی است که در اول آن روز یا قبل از نصف النهار آن روز یا در نصف النهار و بعد از نصف النهار پیش از آن روز به واسطه آفتاب به نقطه اول نزول کند. فقیر بی بضاعت گوید: مشهور بین المنجمین آن است که اگر تحویل جرم آفتاب از آخر حوت به اول حمل قبل از زوال واقع شود آن روز نوروز است، و اگر بعد از زوال واقع شود روز دیگر نوروز است.» از نظر وی، در تعیین روز نوروز، ملاک همان عرف است زیرا: «پس اهل شرع نوروز روزی را گویند که اهل عرف آن روز را نوروز گویند نه اول روز که آفتاب در تمام آن روز به حمل انتقال کرده باشد.»

پس از آن در تعیین روز نوروز به نقل صاحب رساله، روایت معلی بن خنیس را که به دو صورت در مصادر آمده نقل کرده آنگاه می‌افزاید: «فقیر بی بضاعت گوید: به حسب ظاهر میان این حدیث و حدیث سابق تناقض است، چه در حدیث سابق مذکور است که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در روز نوروز امیر المؤمنین علیه السلام را به دوش مبارک برداشته تا بتان قریش را از فوق کعبه به زیر انداخته شکست و فانی ساخت، و این بلا شبهه در سال فتح مکه معظمه بود، چنانچه اخبار بسیار از طرق خاصه و عامه دلالت بر این دارد.... و فتح مکه معظمه در

ماه مبارک رمضان سال هشتم هجرت واقع شد، چنان که شیخ مفید و شیخ طبرسی و ابن شهر آشوب و دیگران روایت کرده‌اند، و احادیث معتبره بر این دلالت کرده است، و اکثر بر آنند که در روز سیزدهم ماه بوده، و بعضی بیستم هم گفته‌اند، و حرکت حضرت از مدینه در روز جمعه دوم ماه مبارک رمضان بعد از نماز عصر بوده، و روز غدیرخم در سال دهم هجرت در حجة الوداع در روز هجدهم ذی الحجة الحرام بود. پس چگونه تواند بود که هر دو در روز نوروز باشد، چه نوروز از قرار حساب گذشته بعد از شش هفت سال از فتح مکه معظمه بلکه بیشتر به ذی الحجة خواهد رسید نه بعد از یک سال، چنانچه مقتضای این دو حدیث است.»

وی ادامه می‌دهد: «و چون هر دو به یک طریق از معنی منقول است ... پس ترجیح احدهما بر دیگری من حیث السند متصور نیست، و بنابر این مضمون هیچ یک حجت نخواهد بود، و بر آن اعتماد نشاید کرد، و به او استدلال نتوان نمود، چه تناقض در کلام معصومین غیر واقع است. پس از اینجا فهمیده می‌شود که این دو حدیث کلاهما او احدهما از معصوم متعلق نگردیده، و چون از او نباشد حجیت را نشاید و سند شرعی نتواند بود، فافهمه. و عجب است آنکه صاحب رساله و عالی حضرت مستدل شیخ ابن فهد و سائر علمای سلف رحمهم الله در این مدت متمادی که قریب به هزار و صد سال است، یعنی از زمان ورود حدیث الی زماننا هذا متفطن به آنچه گفتیم نشده‌اند. و از این حدیث استدلال بر تعیین روز نوروز شرعی نموده‌اند و فرموده‌اند که آن روزی است که آفتاب به اول حمل رفته باشد چنانچه خواهد رسید مع ما فیه.»

خواجویی ادامه می‌دهد: «حقیر بی‌بضاعت گوید: پوشیده نیست که کلام معنی (بن خنیس) که این قدر می‌دانم که عجم این روز را تعظیم می‌کنند و مبارک می‌دانند، و قول حضرت صادق - علیه السلام - که این روز را اهل فرس ضبط کرده‌اند، و قول آن حضرت که روز نوروز اول سال فارسیان است چنانچه خواهد رسید، دلالت بر آن کند که این روز غیر نوروزی بوده است که منسوب به سلطان جلال‌الدین ملک شاه. چه این نوروز در بلاد و لغات اعاجم آن زمان و مکان شایع و معروف نبوده است، و ایشان ضبط آن نکرده بوده‌اند، و اول سال ایشان نبوده است، بلکه بعد از مدتهای متمادی به وضع گماشته‌گان سلطان حدوث یافته، و به مرور شهرور و دهور ذایع و شایع شد. و آنچه در میان اعاجم آن زمان مشهور و معروف بوده اول سال فارسیان بوده، چنانچه حضرت صادق - علیه السلام - در آخر حدیث معنی اشاره به آن خواهد فرمود، و اول سال ایشان اول جلوس یزدجردبن شهریار بود که اول فروردین ماه قدیم است نه جلالی، و آن روزی است که آفتاب به اول عقرب رفته باشد. و ظاهراً صاحب رساله و احمدبن فهد حلی و محمد صالح الحسینی (خاتون آبادی) اول سال فارسی را عبارت از اول حمل که مبدء سال تاریخ ملکی است گرفته‌اند، و این به غایت بعید بل اشتباه شدید است.»

خواجویی این نظر را پذیرفته است که نوروز موجود در روایات، اولین روز سال فرس قدیم است که در اصل ابتدای حلول خورشید به برج عقرب یعنی آبان ماه می‌باشد. وی می‌نویسد: «پوشیده نیست که کلام شیخ شهید - رحمه الله - صریح است در این که اول سال فارسیان که روز نوروز است نزد ایشان چنانچه حدیث معنی ناطق است بر آن غیر نوروز سلطانی است که در آن روز آفتاب به اول حمل نزول می‌کند، و در کلام امام علیه السلام تصریح است به این که روز نوروز اول سال فارسیان است .. چه این عید از اعیاد قدیمه متداوله میان عجم است در بلاد ایشان، چنانچه از کلام معنی که این قدر می‌دانم که عجم تعظیم این روز می‌کنند و آن را مبارک می‌دانند، و از قول امام به حق ناطق جعفرین محمد صادق علیها السلام که این روز از قدیم الایام مکرم و محترم بوده مستفاد می‌شود ... به خلاف وضع تاریخ ملکی و نوروز سلطانی که مسبوق است به چهار صد و پنجاه و کسری تقریباً بر ورود این اخبار، پس ورود این بر وفق آن به غایت بعید است. ... و سابقاً مذکور ساختیم که آخوند فیض در رساله

مذکوره آورده که روز نوروز نزد فارسیان اول فروردین ماه قدیم است که اول عقرب باشد، و گفته که این است مختار صاحب انواء و مشهور میان فقهای عجم در بلاد ایشان.

وی سپس به نقد آنچه ابن فهد در تایید مطابقت نوروز در روایات با نوروز به معنای آغاز بهار گفته، پرداخته است. وی در باره استدلال ابن فهد به عرف می‌نویسد: «شهرت این تاریخ و عرف این اصطلاح در میان مردم در زمان عالی حضرت مستدل و ما بعد آن الی هذه الاوان مسلم است و لکن مفید مطلوب نیست، بلکه باید که این عرف قبل از ورود شرع، یا در وقت ورود آن مشهور و معروف باشد تا احکام شرعی از عبادات و ادعیه بر وفق آن وارد تواند شد. چه متابعت شرع عرفی را که بعد از آن به چهار صد و پنجاه و کسری تخمینا حادث و بعد از حدوث به مدتهای متمادی به مرور شهر و دهور ذایع و شایع شود بی‌معنی است. و چون تواند بود که شارع گوید که روزه مثلا در روز نوروز سنت است و اهل شرع آن زمان و مکان ندانند که مراد وی از نوروز چه روز است».

دلیل دیگر ابن فهد آن بود که «از امام علیه السلام منقول است که روز نوروز بعینه روز غدیرخم است، و روز غدیر در سال دهم هجرت بوده، و حساب کرده‌اند موافق اول نزول آفتاب به حمل بوده در نوزدهم ذی حجه به حساب تقویم و هلال را در مکه در شب سی‌ام ندیده بودند و در روز هجدهم ذی الحجه بود به رؤیت.» وی این دلیل را نیز نمی‌پذیرد زیرا که «سابقا دانسته شد که بین الحدیثین تناقض است، و تناقض در کلام معصوم روا نیست، دانسته شد که استدلال بهما قبل رفع التناقض بینهما غیر صحیح است، بلکه بر مستدل لازم است که اول رفع تناقض نماید تا استدلال او صحیح و کلام او مقبول شود.» وی محاسبه ابن فهد را هم نپذیرفته و می‌افزاید: «مؤید آنچه گفته شد این است که از راویان حدیث غدیر که در روز غدیرخم در غدیر حاضر و ناظر بوده‌اند منقول است که آن روز به غایت گرم و با حرارت بوده است. و معلوم است که در اول نزول آفتاب به حمل با وصف سابقه دست‌برد برد العجوز اگر هوا در جحفه و ما بین الحرمین در فصل نوروز سلطانی در غایت اعتدال نباشد به غایت گرم نخواهد بود، چنان که از حضار غدیرخم مروی است.»

وی دلایل دیگر ابن فهد را نیز رد کرده و در نهایت از روی احتیاط می‌نویسد: «چون فهمیده شد که این مساله خلافی است و دلائل هیچ یک افاده یقین بل ظن به خصوص روزی نمی‌کند، پس احوط آن است که اعمال روز نوروز در این دو روز که روز نزول آفتاب به اول حمل و اول عقرب باشد کرده شود، چه از اصحاب سائر مذاهب دلیل اقناعی هم به نظر نرسید. ولکن قول شیخ شهید علیه الرحمه که نوروز اول سال فرس است یا حلول آفتاب در برج حمل یا دهم ایار یاد از آن می‌دهد که او در تعیین روز نوروز مردد است میان این سه روز، پس اگر اعمال نوروز در دهم ایار ماه رومی هم کرده شود بهتر خواهد بود.»

وی در نهایت با تمسک به تسامح در ادله سنن، چنین حکم می‌دهد که «پس کردن این اعمال در این روز خالی از اجر نخواهد بود.»

فصل بعدی وی در بیان برخی از اعمال روز نوروز است که در روایت وارد شده است. یک روایت که در مباحث گذشته از آن یاد نشد چنین است: «و نقل کرده‌اند که هر که در این روز سیصد و شصت بار آیه الكرسی را تا و هو العلی العظیم بخواند بعد از آن سیصد و شصت بار بگوید: اللهم هذه سنة جديدة و انت ملک قدیم اسالک خیرها و خیر ما فیها، و اعوذ بک من شرها و من شر ما فیها، و استکفیک مؤونتها و شغلها یا ذا الجلال و الاکرام، تا آخر سال از جمیع بلاها و آفتها محفوظ باشد.»

و روایت دیگری که پیش از این گذشت چنین است که «و از سیدنا امیر المؤمنین سلام الله علیه مروی است که هر که این هفت آیه مشتمله بر هفت سلام را در روز نوروز بر کاسه چینی به مشک و زعفران بنویسد و به گلاب

بشوید، هر که از آن آب بخورد تا سال دیگر هیچ المی و دردی به وی نرسد، و اگر گزنده‌ای وی را گزد زهر بر او کار نکند به قدرة الله تعالی: سلام علی نوح فی العالمین، سلام قولاً من رب الرحیم، سلام علی ابراهیم، سلام علی موسی و هارون، سلام علی آل یس، سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدين، سلام هی حتی مطلع الفجر. و در پایان نیز می‌نویسد: «و چون سائر ادعیه و اعمال شرعیه روز نوروز که در کتب اصحاب نقل شده سندی که فی الجملة اعتمادی بر آن باشد ندارد، لهذا به همین قدر اکتفا نمود و بالله التوفیق.»

پی نوشت‌ها:

- (1). فهرستی از آنها را ابوریحان در آثارالباقیه (ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر، 1363) از منابع زردشتی آورده است. ر، ک: صص 325 - 333.
- (2). مجموع آنچه گذشت، از مقالات تقی زاده (گاه شماری در ایران)، ج 10، صص 3 - 6، (به کوشش ایرج افشار، تهران، 1357) مقاله همو تحت عنوان نوروز در مجله یادگار سال چهارم، ش 7، و مدخل نوروز در لغتنامه دهخدا گرفته شده است. در باره اختلاف در اینکه نوروز سلطانی در سال 467 بوده یا 471 نک: مقالات، ج 10، ص 168 پاورقی. توضیحات محیط طباطبائی در باره سیر تقویم در ایران نیز قابل توجه است. وی مشکل سال 467 یا 471، مساله افزودن پنج روزه زائده را به آخر آبان و اسفند را نیز حل کرده است. نک: تاریخ تحولات تقویمی در ایران از نظر نجومی، میراث جاویدان، شماره 14 - 15، صص 101 - 108.
- (3). مقالات تقی زاده، ج 10 «گاه شماری در ایران قدیم»، فصل پنجم، ص 153 به بعد.
- (4). متن تصویبنامه مجلس شورای ملی را که در شب 11 فروردین ماه 1304 شمسی انجام شده و اسناد دیگر در این باره را ببینید در: پیدایش و سیر تحول تقویم هجری شمسی، محمدرضا صیاد، مجله میراث جاویدان، ش 14، 15، صص 19 - 118.
- (5). رجال النجاشی، ص 428.
- (6). الفهرست، ابن الندیم، ص 190.
- (7). الکافی، ج 5، ص 141؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 300؛ التهذیب، ج 6، ص 378.
- (8). کتاب من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 300.
- (9). همان.
- (10). الفهرست ابن الندیم، ص 256؛ الانساب، ج 3، ص 37.
- (11). دعائم الاسلام، ج 2، ص 326.
- (12). التاريخ الكبير، ج 4، ص 201.
- (13). عیون اخبار الرضا (ع)، ص 550.
- (14). این استقصاء بر اساس کار رایانه‌ای است که ضمن آن همه آثار صدوق در برنامه‌ای توسط مرکز کامپیوتری علوم اسلامی قابل جستجو است.
- (15). این جستجو نیز بر همان اساسی است که در پاورقی پیشین گذشت.
- (16). عید مهرگان، روز شانزدهم مهرماه برگزار می‌شده است. ر، ک: آثار الباقیه، ص 337.
- (17). مصباح المتعجد، ص 591؛ بحار الانوار، ج 59، ص 101؛ وسائل الشیعة، ج 7، ص 346.

- (18). السرائر، ج 1، ص 315.
- (19). ذخيرة الاخره، ص 152.
- (20). نزهة الزاهد، 285.
- (21). مستدرک الوسائل ، ج 6، ص 152 از لب اللباب.
- (22). دیوان السید ضیاءالدین ابوالرضا فضل الله راوندی (تصحیح محدث ارموی، تهران، 1374 ق)، ص 65 و شعری دیگر در 131، و نیز در ص 196.
- (23). مناقب ابن شهرآشوب، ج 2 ص 379 ؛ مسند الامام کاظم علیه السلام، ج 1 صص 52 - 51.
- (24). جواهر الکلام، ج 5، ص 40.
- (25). تاریخ الطبری، ج 9، ص 218 (حوادث سال 245).
- (26). همانجا، ج 10، ص 39.
- (27). همانجا، ج 11، ص 203 (حوادث سال 301).
- (28). تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 306.
- (29). همانجا، ج 2، ص 306.
- (30). تاریخ الطبری، ج 6، ص 659 (حوادث سال 101).
- (31). تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 313.
- (32). تاریخ الطبری، ج 7، ص 277.
- (33). همانجا، ج 9، ص 184 (حوادث سال 236).
- (34). مقالات تقی‌زاده، ج 10، ص 155.
- (35). تاریخ الطبری، ج 10، ص 39.
- (36). همانجا، ج 10، ص 53.
- (37). الخطط المقریزية، ج 1، ص 268.
- (38). همانجا، صص 268 - 269.
- (39). همانجا، ص 269.
- (40). رک: مقالات تقی زاده، ج 10، ص 153.
- (41). بدائع الصنائع، ج 2، ص 79.
- (42). المغنی، ج 3، ص 99.
- (43). در اصل باید گفت درست آن، آن است که اول سال فرس، اول برج عقرب یا آبان ماه بوده است.
- (44). تاکنون بر ما روشن نشده که این کتاب که در باره دانش نجوم بوده، از کیست. دهها کتاب با این نام در فهرست ابن‌ندیم شناسانده شده است. محتمل است که مقصود کتاب الانواء احمد بن عبدالله ثقفی (م 319) باشد.
- (45). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ج 1، صص 191 - 193 (چاپ انتشارات اسلامی، قم 1414).
- (46). المذهب، ج 1، صص 194 - 195.
- (47). المذهب، ج 1، صص 195 - 196.
- (48). المذهب، ج 1، ص 196.

- (49). مجمع الرجال، قهپائی، ج 6، ص 110.
- (50). تاریخ الطبری، ج 10، ص 26.
- (51). آثار الباقیه، ص 357.
- (52). الخطط المقریضیه، ج 1، ص 268؛ آثار الباقیه، ص 325. متن حدیث را بیرونی چنین آورده: نقل شده که در نوروز جامی سیمین که پر از حلوا بود، برای پیغمبر(ص) به هدیه آوردند و آن حضرت پرسید که این چیست؟ گفتند: امروز روز نوروز است. پرسید که، نوروز چیست؟ گفتند: عید بزرگ ایرانیان است. فرمود: آری، در این روز بود که خداوند عسکره را زنده کرد. پرسیدند: عسکره چیست؟ فرمود: عسکره هزاران مردمی بودند که از ترس مرگ ترک دیار کرده و سر به بیابان نهادند و خداوند به آنان فت بمیرید و مردند. سپس آنان را زنده کرد و ابرها را امر فرمود که به آنان ببارد. از این روست که پاشیدن آب در این روز رسم شده. سپس از آن حلوا تناول کرد و جام را میان اصحاب خود قسمت کرده و گفت: کاش هر روزی برای ما نوروز بود.
- (53). سفرنامه اولئاریوس، (ترجمه حسین کردبچه، تهران، کتاب برای همه، 1369) ج 2، ص 690.
- (54). سفرنامه اولئاریوس، ج 2، ص 466.
- (55). سفرنامه تاورنیه، (ترجمه ابوتراب نوری، تهران، سنایی، 1336) ص 635.
- (56). ذریعه ج 23، صص 275 - 276.
- (57). فهرست کتابخانه مجلس، ج 10، ص 1737. به احتمال قوی این رساله از محمدباقر بن اسماعیل خاتون آبادی (م 1127) باید باشد.
- (58). ریاض العلماء، ج 1، ص 6.
- (59). بحارالانوار، ج 59، ص 91 - 100.
- (60). همانجا، ج 59، صص 101 - 105.
- (61). همانجا، ص 107.
- (62). همانجا، ص 11.
- (63). مرحوم شیخ عباس قمی هم آن را به نقل از «کتب غیرمشهوره» آورده و صورت دیگر آن را یا مقلب القلوب و الابصار یا مدبر اللیل و النهار یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال یاد کرده است.
- (64). ذریعه، ج 24، ص 209، ش 1087.
- (65). نوروزیه آقارزی، نسخه خطی شماره 8755 کتابخانه مرعشی، برگهای 48 - 51.
- (66). مجموعه‌ای از رساله‌های وی را آقای سیدمهدی رجایی چاپ کرده‌اند.
- (67). این رساله به کوشش سیدمهدی رجایی در میراث اسلامی ایران دفتر چهارم به چاپ رسیده است.